

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه بزرگ مرد تاریخ ایران

ابن سینا، خورشید بنیوی، بهرام گور

www.ketab.ir

سرشماره	: رثوفی مهر، محمد، ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پداور	: سه بزرگ مرد تاريخ ايران : ابن سينا، ابوريحان بيروني، بهرام گور/محمد رثوفی مهر.
مشخصات نشر	: تهران: چنار، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهري	: ۱۳ ص
شابک	: ۰۰۰۰ ريال: ۳-۷۵-۵۵۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعيت فهرست نويسی	: فيبا
موضوع	: ابن سينا، حسين بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.
موضوع	: ابوريحان بيروني، محمد بن محمد، ۳۶۲ - ۴۴۰ ق.
موضوع	: بهرام ساساني پنجم، شاه ايران، - ۴۳۸ م.
موضوع	: فيلسوفان ايراني -- سرگذشتها
موضوع	: فيلسوفان اسلامي -- سرگذشتنامه
رده بندي کنگره	: ۱۳۹۱ ۹۹ الف/۶۰ BBR
رده بندي ديويي	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسي ملي	: ۳۰۴۰۶۷۳

سه بزرگ مرد تاریخ ایران

ابن سنانا، ابی یحان بیرونی، بهرام گور

مجله رنوفی مهر

چنار

چنار

اول-۱۳۹۴

۳-۷۵-۵۵۳۲-۶۰۰-۹۰۸

۱۰۰۰ نسخه

۱۱۰۰۰ تومان

همه حقوق برای ناشر و مؤلف محفوظ است

مؤلف:

ناشر:

چاپ و صحافی:

نوبت چاپ:

شابک:

شمارگان:

قیمت:



فهرست

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۱۱	ابن سینا
۲۹	ابوریحان بیرونی
۸۷	بهرام گور

پیش گفتار:

با آنکه در مقدمه هر بخش از این کتاب (سه بزرگ مرد تاریخ ایران) بوعلی - ابوریحان و بهرام گور بطور مختصر مقدمه یا پیش گفتاری آمده است اما نکاتی شاید به نظر مفید در اینجا بصورت مختصر از شرح حال این سه مرد بزرگ ضرورت داشته باشد که مختصراً یادآوری می‌شود. بدیهی است و همه نیز می‌دانیم که این بزرگان و نوایغ ایران چرا اغلب از آثار و نوشته‌های مرد را به زبان بیگانه عربی نوشته‌اند که البته بنا به گفته برخی از اهل فن و نویسندگان در قرن چهارم می‌گویند زبان عربی زبان فرهنگ بوده و زبان دری یا درباری هم معمول بوده است که به خواهم وارد جزئیات آن بشویم باری زبان فارسی هم در آن زمان معمول بوده است. این گفتار و ایراد - انتقاد یا مخالفت با زبانی یا خردی نیست بلکه مشکل آن است از آنجا که هر دو زبان در زبانهای فارسی و غیره، معانی و کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کند و آن نیز به علت است که زبانهای دیگر ایجاد شده است بر آن شدیم که در این مقوله به چند نکته مهم اشاره شود. اول آنکه گذشته از آنکه در ترجمه هر زبان مترجم بایستی در آن زبان و زبان دیگر تبحر داشته باشد و با سلیقه و سادگی نیست زیرا (بخصوص در علوم) مترجم غیر از تخصص در زبان باید در آن علمی هم که می‌خواهد ترجمه کند آگاهی و بینش و تخصص داشته باشد تا بتواند به نحو احسن حق مطلب را ادا نماید. مثلاً اگر در متون عرفانی و ادبی و اخلاقی بنگریم. در این کتاب چه بوعلی سینا که در فلسفه سخن گفته و چه درباره ابوریحان که در تناسخ یا روح آزاد سخن گفته‌اند یا مثلاً تاریخ گنگر که در هند در این زمینه‌ها هر دو به عربی مطالبی را عنوان کرده‌اند که ممکن است برای ایرانیان فارسی زبان مقدور نباشد و بطوریکه ذکر شد مترجم هم آن شرایط را نداشته باشد. بعنوان نمونه در ترجمه موسیقی ابن سینا که اشاره دکتر استاد زکریا یوسف در دانشگاه بغداد به زبان عربی ایراد نموده یا ابوریحان درباره تناسخ از زبان سانسکریت به عربی مطلبی را برگردانده است. حال که به اصطلاح مترجمی بخواهد این دو مقوله را به زبان فارسی برگرداند به سهل و سادگی نیست. باری در این کتاب از دو مردی (سخن رفته - بوعلی و ابوریحان) با عمری نه چندان دراز اما پر بار و پر معنا و پر تلاش با تحرک و تکاپو با آن همه تحمل رنجهای اجتماعی و آن همه سفرهای رنج خیز و دردآور از ابناء زبان و حاکمان جور و برخی نسبتهای مضاعف منشأ خدماتی بوده‌اند که

چشم جهانی را خیره ساخته و به تمام علوم زمان خودشان آگاهی داشته‌اند نابغه‌های بی نظیری یا کم نظیری مانند ابن دو بزرگ مرد که شهرت و آوازه سایه بلند علمی آنها از عصر و زمانه آنها فراتر رفته و تا دو دستهای آینده تابنده و درخشان این همه معنویات علمی و هنری در فلسفه حیات را به بشریت عرضه داشته‌اند. یکی از علائم حیات و زنده بودن ملتها توجه و التفات به مفاخر و بزرگان علوم خویش می‌باشند که یکی از آنها حکیم شیخ الرئیس حسین بن عبدالله بن حسن بن سینا یا ابن سینا که در تاریخ ۳۷۰ هجری قمری در بخارا متولد و در ۴۲۷ قمری در همدان وفات یافت. البته شرح مفصل زندگی آن را در کتب تاریخی محققان ذکر نموده‌اند و تکرار مکررات خواهد بود.

در اینجا فقط مختصری اشاره به سخنی درباره موسیقی ابن سینا که محتوای این کتاب را تشکیل می‌دهد که شرح آن داده شده- اما ضرورت دارد در این پیش گفتار مختصری از نابغه شرق حکیم ابوریحان را و نیز سخنی گفته آید که البته خوانندگان محترم بطور کامل و کافی از شرح حال این نابغه بزرگ اگر بخواهند آگاه گردند به کتاب مفید و ارزنده علامه فقید علی اکبر دهخدا مراجعه می‌کنند.

در این کتاب (دهخدا) آمده است: «هرزوی گوید آنگاه که بیرونی قانون مسعودی را تصنیف کرد (که منظور ظاهراً مسعود غزنوی باشد) سلطان او را پیلوادی سیم جایزه فرستاد و اما وی آن را به خزانه بازگردانید و گفت من از آن بی نیازه چه سری در قناعت گذرانده‌ام دیگر بار مرا ترک خوی و عادت سزاوار نباشد و باز می‌گویند: دست و چشم و فکر او هیچگاه از عمل و کار باز نماند و دایم در کار بود مگر در روزهای عید نو و نوروز و بهرگان یا برای تهیه احتیاجات معاش. اندیشه در دانش پژوهی این بزرگان تا آن حد است که هنگام مرگ هم از دانستن و فهمیدن و یادگیری دست نمی‌کشیده‌اند و بر علم و دانش خود بی‌افزوده‌اند. در همین کتاب دهخدا درباره ابوریحان می‌خوانیم فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الؤلوالجی گویند: آنگاه که آخرین نفس‌های زندگی را می‌کشید و به شماره افتاده بود بر بالین وی حاضر آمدم در آن حال از من پرسید حساب جدات فاسده را که وقتی مرا گفتم بازگویی که چگونه بوده است. گفتم اکنون چه جای این سوال است. گفت: ای مرد کدام بهتر است از این دو امر. این مسئله بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم؟ و من آن مسئله باز گفتم و فرا گرفتم. از نزد وی بازگشتم هنوز قسمتی از راه را نیموده بودم که شیون از خانه او برخاست. ارزش و امتیاز

ابوریحان و جلالت وی نزد پادشاهان بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تا تمامی امور مملکت را به وی محول کند و فرمان او در هر کار مطاع باشد اما او نپذیرفت و سرباز زد و او روزگاری دراز به دربار مأمون خوارزمشاه بود و نزد او جلالت و مقامی داشت.

در پایان این قسمت که سومین نفر در تاریخ ایران را شامل می‌شود مربوط به زندگی نامه بهرام گور است که چون درباره این سلطان به تفصیل در جای خود سخن رفته است از آن می‌گذریم. در پایان - غزلی کوتاه به نام (بهترین یار) آورده می‌شود.

از گردش زمانه و این چرخ نیلگون	آندم که می‌شود سرماگرم چند و چون
روزی که شکوه می‌کند از کار و بار خود	از بخت تیره یا ستم روزگار خود
من در هوای دوست بهر سو شتافتم	اما دریغ بود که کس را نیافتم
همراه نغمه‌های بشمار او آمید	گوئی که گوش دل سخن آشنا شنید
شد رهنمای من دل مشتاق به تار	آنجا که دیدم از رخ هر صفحه روی یار
جام جم است صفحه تاریخ و روزگار	جز از کتاب چیست که ماند به یادگار
گر خوشه چین خرمن دانش شوی از آن	بخت و ریا بدهندت به رایگان
قدر تو دوست را بشناسند هر زمان	زان ره که نیستی تو بدآموزد بد زبان
پاکیزه روی و پاکدل و پاک گوهری	در هر کس می‌بینی از همه کس مهربانی‌تری
آنانکه زحمت و رقت را کشیده‌اند	خود را پاک تیره خاک آرمیده‌اند
خواهی که بهره ور شوی از نغمه‌هایشان	زاندیشه‌ها روشن و گفتار نغزشان
برخیز و کار نیک ز راه صواب کن	روشن، روان خریش، فصاحت و فصاحت
در بزمگاه خلوت و خاموش جانفزای	از راه مهر روی بسوی کتب کن